فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۳، زمستان ۹٤، صفحات ۵۹-۸۲

تحلیلی بر عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثّر بر نابرابری جنسیّتی (مطالعه‌ی زنان متأهّل ۲۰ تا ٤۹ ساله‌ی شهر اصفهان)

احمد بخارائی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۰۸/۲۱

چکیده

امروزه شاهد تغییر و تحوّلاتی در خواسته‌ها و نیازهای زنان جامعه هستیم که این خواسته‌ها در زمینه‌ی احقاق حقوق از دست‌رفته‌ی آن‌ها و دست‌یابی به عدالت جنسیّتی است. تحقیق حاضر با هدف مطالعه‌ی عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثّر بر نابرابری جنسیّتی انجام شده و در آن تأثیر متغیّرهایی چون ایدئولوژی مردسالاری، باورهای قالبی جنسیّتی و جامعه‌پذیری جنسیّتی بر نابرابری جنسیّتی مورد تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش از نظریّه‌های نابرابری جنسیّتی چافتز و بوردیو استفاده شده است. جامعه‌ی آماری، زنان متأهّل ۲۰ تا ٤۹ ساله‌ی شهر اصفهان است که ۳۸۵ نفر از آنان به‌عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. روش نمونه‌گیری نیز در این پژوهش سهمیه‌ای است. یافته‌ها حاکی از آن است که میزان نابرابری جنسیّتی به‌ویژه در ابعاد اقتصادی و فرهنگی، در حدّ قابل ملاحظه‌ای به نفع مردان است. از میان متغیّرهای مستقل، بین عقاید قالبی جنسیّتی و نابرابری جنسیّتی رابطه‌ای مشاهده نشده است. هم‌چنین بین پای‌بندی به ایدئولوژی مردسالارانه و نابرابری جنسیّتی رابطه‌ای وجود ندارد، امّا میان شیوه‌ی جامعه‌پذیری و نابرابری جنسیّتی رابطه‌ی معناداری دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ایدئولوژی مردسالاری، جامعه‌پذیری جنسیّتی، عقاید قالبی جنسیّتی، نابرابری جنسیّتی.

[۱] استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور bokharaei_ah@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدّمه

چون زنان نیمی از جمعیّت جهان را تشکیل می‌دهند، پرداختن به نقش آنان در فرایند توسعه‌ی جامعه از اهمّیّت عمده‌ای برخوردار است. در طول تاریخ، شرایط بیولوژیکی، طبیعی و اجتماعی، وضعیّت را به شکلی رقم زده‌اند که زنان را محدود، فرمان‌بردار و مقیّد کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که علی‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته در دهه‌های اخیر، هنوز هم بخش اعظمی از زنان دنیا شاهد تغییرات اندکی در وضعیّت خود هستند. مهم‌ترین عاملی که زنان را از پیشرفت بازداشته، دیدگاه‌ها و ایستارهایی است که در بطن جامعه شکل گرفته است؛ ایستارهایی که بدون تغییر در آن‌ها هرگونه تلاشی از سوی نهضت‌ها و جنبش‌های زنان، بی‌نتیجه خواهد ماند. این ایستارها به صورت کلیشه‌هایی در جامعه رسوخ کرده و مانع بزرگی در تغییر وضعیّت زنان هستند (عنایت و روزبهانی، ۱۳۹۲: ۵).

جنسیّت دربرگیرنده‌ی ویژگی‌های اجتماعی است که رفتار زنان را در جامعه تعریف می‌کند. این حقیقت که ویژگی‌های جنسیّتی «اجتماع‌بنیان» هستند، بدین معناست که خصایص جنسیّتی تابع تغییر در شیوه‌هایی هستند که می‌توانند یک جامعه را به سوی برابری سوق دهند (چیچیلنسکی[۱]، ۲۰۰۸: ۱۶).

نابرابری جنسیّتی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیّت افراد به تحقیر، طرد، خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد و نشان‌دهنده‌ی یکسان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکاناتی مانند امکانات آموزشی است. جنسیّت یکی از ویژگی‌های طبیعی افراد است که در بیش‌ترجوامع بر پایه‌ی معیارهای فرهنگی- اجتماعی ارزیابی می‌شود و در سال‌های اخیر، در کنار قومیّت، به یکی از پایه‌های اساسی نابرابری اجتماعی تبدیل شده است. شکل‌های گوناگونی از نابرابری جنسیّتی در سطح جهان دیده می‌شود و وضعیّت نابه‌سامان بهداشت، تغذیه، آموزش، آگاهی و اشتغال از جمله مصادیق آن هستند. زنان در جامعه، با نابرابری‌ها مواجه هستند و در خانواده و جامعه، قربانیان اصلی خشونت فیزیکی، روانی و اقتصادی به شمار می‌آیند (صداقتی‌فرد و سخامهر، ۱۳۹۲: ۲).

مفهوم جنسیّت دارای بار فرهنگی است و در فرهنگ‌های مختلف نیز متناسب با فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد، امّا با وجود تفاوت‌های ویژه، تقریباً در همه‌ی فرهنگ‌های آشنا، مردان

[۱] Chichilnisky

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

موجوداتی قدرتمندتر از زنان در نظر گرفته می‌شوند. اگرچه مفاهیمی که در جامعه‌ی امروزی مطرح هستند، به‌ویژه مفاهیمی مانند آزادی‌ها و حقوق فردی، عقلانیّت ارتباطی، جامعه‌ی مدنی و دموکراسی از لحاظ سیاسی، در دوران‌های گذشته مطرح نبوده‌اند، امّا این نابرابری وجود داشتهاست. چنان که انگلس در کتاب «منشأ خانواده، مالکیّت خصوصی و دولت»، به برابری زن و مرد در دوره‌ی باستان اشاره دارد. در واقع، نابرابری جنسیّتی که با پیدایش مالکیّت خصوصی و کنترل مرد بر توان جنسی و فرزندآوری زن پدید آمده است، واقعیّتی اجتماعی است که در هر برهه‌ای از تاریخ بشری وجود داشته است. هرگونه رفتار، زبان، سیاست یا سایر کنش‌هایی که نشان‌دهنده‌ی دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه‌شده‌ی اعضای جامعه نسبت به زنان به‌عنوان موجوداتی فرودست باشد، به معنای نابرابری جنسیّتی است (جکسون[1]، ۲۰۰۳: ۳).

توسعه به‌تنهایی قادر به بهبود مشارکت نیروی کار زنان یا از میان برداشتن طبقه‌بندی جنسیّتی مشاغل و نهادهای تبعیض‌گر فرهنگی نیست و تغییر وضعیّت زنان به جای اتّکای صِرف به توسعه‌ی اقتصادی، نیازمند مداخله‌ی مستقیم اجتماعی است (بریک و همکاران، ۲۰۰۹: ۳۳)، هرچند توسعه‌ی اقتصادی به دلیل ترغیب یکپارچگی اجتماعی، پشتیبانی از سرمایه‌گذاری زنان در سرمایه‌ی اجتماعی و ایجاد فرصت‌های شغلی با درآمد بالا، منجر به بهبود شرایط زنان می‌شود (سگوینو[2] و همکاران، ۲۰۱٤: ۲۱).

در کشورهای در حال توسعه مانند ایران، برخورداری زنان از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی برای دست‌یابی آنان به پایگاه‌های اجتماعیِ مناسب و برابر با مردان کافی نیست. موانع سیاسی و ایدئولوژیک نیز در این رهگذر، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند (عبداللهی، ۱۳۸۷: ١٤). بر اساس یافته‌های منتشرشده از گزارش توسعه‌ی انسانی در سال ۲۰۱۱، کشور ایران از لحاظ شاخص نابرابری جنسیّتی با امتیاز ٤٨٥/. در بین کشورهای جهان دارای رتبه‌ی ۸۸ است. از نگاه صندوق جمعیّت سازمان ملل، برابری جنسیّتی زمانی حاصل می‌شود که مردان و زنان در توزیع قدرت و اثرگذاری در معادلات آن سهمی برابر داشته باشند؛ از فرصت‌های برابر و استقلال مالی از طریق کار و تجارت برخوردار شده باشند؛ دسترسی مشابهی به آموزش، فرصت‌های پیشرفت و شکوفایی استعدادها داشته باشند و مسؤولیّت خانه و فرزندان به‌طور مشترک میان مرد و زن تقسیم شده باشد (صندوق جمعیّت سازمان ملل، ۲۰۱٤).

[1] Jackson
[2] Seguino

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

در بسیاری از جوامع، زنان نسبت به مردان فرصت‌های آموزشی کم‌تری دارند و دسترسی آن‌ها به منابعی مانند غذا، درآمد و سایر عوامل اثرگذار بر سلامتی، محدود است. این روابط ناموزون در قدرت، زنان را به موقعیّت‌های پایین‌تر سوق داده، آن‌ها را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی به مردان وابسته نگاه می‌دارد و دسترسی آنان را به منابع مالی، اشتغال، آموزش و مراقبت سلامت، محدود می‌کند (کای، ۲۰۰٤: ٦٧). نابرابری جنسیّتی و محرومیّت زنان به طرق مختلف می‌تواند سلامت جامعه را به‌عنوان یک کل تحت‌تأثیر قرار دهد (عثمانی و سن[1]، ۲۰۰۳: ۱۰۷).

برابری و نابرابری جنسیّتی از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است. آلپرت نابرابری جنسی و تبعیض اجتماعی زن در جامعه‌ی مردسالار را تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی و خانوادگی می‌بیند؛ زیرا فرد را کاملاً محصول شرایط اجتماعی می‌داند (آلپرت[2]، ۱۹٥٤: ٤۹). با ظهور انقلاب صنعتی و پیدایش صورت‌بندی مدرن، زنان فرصت بازاندیشی و نقد جایگاه و موقعیّت کهتر خود را در جامعه و خانواده به‌دست آوردند. فرادستی مردان و فرودستی زنان، واقعیّتی است که در جامعه‌ی ایران نیز وجود دارد و درباره‌ی آن و پیامدهایش، بحث و بررسی شده است. شمار زیادی از زنان جامعه، بدون پی بردن به نابرابری‌های موجود، به زندگی روزمرّه‌ی خود ادامه می‌دهند، با این تصوّر که شرایط باید این گونه باشد. امّا هنگامی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری در آن‌ها می‌شود که آن‌ها به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به‌عنوان یک انسان آگاه شوند. این امر نیز زمانی رخ می‌دهد که زنان امکان تحصیل در دوره‌های عالی و در پی آن، آگاهی از حقوق خود و شرایط دیگر زنان جامعه را به‌دست آورند. چون این امکان برای بسیاری از آنان فراهم شده است، نابرابری موجود در جامعه تبدیل به احساس نابرابری می‌شود و به ایجاد مسأله در جامعه می‌انجامد (دهنوی و معیدفر، ۱۳۸٤: ٥۲).

از آن جا که خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی اوّلین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت سر می‌گذارد، نخستین نمونه‌های نابرابری‌های جنسیّتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند. روابط پدر و مادر و سهم‌بری آن‌ها از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی، تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آن‌ها در ذهن کودک ایجاد می‌نماید.

[1] Osmani & Sen
[2] Alport

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شهر اصفهان از جمله کلان‌شهرهای ایران است و زنان این شهر از نظر برخورداری از معیارهای توسعه، دارای ویژگی‌های دوگانه هستند؛ یعنی، از یک‌سو در اکثر خانواده‌ها فرهنگ سنّتی بر روابط اجتماعی حاکم است و از سوی دیگر، با وجود حفظ سنّت‌ها و فرهنگ بومی از معیارهای توسعه‌یافتگی نیز برخوردارند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد یافته‌های حاصل از مطالعه‌ی موضوع تحقیق، به میزان زیادی قابل تعمیم به سایر کلان‌شهرهای مشابه در ایران است.

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

آیا عقاید قالبی جنسیّتی بر نابرابری جنسیّتی اثرگذار است؟

آیا ایدئولوژی مردسالاری بر نابرابری جنسیّتی اثرگذار است؟

آیا جامعه‌پذیری جنسیّتی بر نابرابری جنسیّتی اثرگذاراست؟

اهمّیّت و ضرورت انجام پژوهش

نادیده گرفتن زنان در طی تاریخ در همه‌ی جوامع به اشکال و صور مختلف وجود داشته و در عین حال همواره تلاش‌هایی برای کاهش نابرابری در بسیاری از جوامع صورت گرفته است، امّا به سبب وجود قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در دست مردان، جایگاه انسانی زن در مسیر تکاملی تاریخ بشر نهادینه نشده است و از این رو به توجّه ویژه‌ای نیاز دارد (حکیمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲). در عرصه‌ی مناسبات اجتماعی شکاف‌ها و نابرابری‌ها را عمدتاً از زاویه‌ی انگیزه‌ها، نقش‌ها و پایگاه اجتماعی و طرز تلقّی‌های فردی و جمعی مورد تشریح قرار داده‌اند. معمولاً جامعه از مردان انتظار دارد که وسایل معیشت خانواده را فراهم کنند و متقابلاً از زنان انتظار می‌رود که در خانه کار کنند و به تدارک غذا مبادرت ورزند؛ از اطفال خود مراقبت نمایند و به‌طور متقابل به خانه‌داری بپردازند. بنابراین دختران نسبت به پسران، انگیزه‌ی کم‌تری برای پیشرفت دارند و در نتیجه علی‌رغم انتظارات جامعه از زنان، آنان همواره نسبت به مردان دارای نقش و موقعیّت پایینی در اجتماع بوده‌اند. هم‌چنین جامعه با اختصاص صفات رقابت، استقلال و فعّالیّت‌های هوشی به مردان، موجب پایین نگه‌داشتن آرزوهای زنان در فعّالیّت‌های علمی و ترس از موفّقیّت در رشته‌های دانشگاهی به‌عنوان ارمغانی اجتماعی برای زنان می‌شود. این در حالی است که زنان و مردان نه استعدادها و توانایی‌های متفاوت، بلکه استعدادها و توانایی‌های مجزّا از هم دارند و این مسأله دلیلی بر توانایی یا ناتوانی هیچ‌یک از آن‌ها نیست (عنایت، ۱۳۹۲: ٦). در مجموع، جامعه و شرایط ساختاری آن، نگاه متفاوتی به جنسیّت زنان دارد و این طرز تلقّی سبب شکل‌گیری

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

کلیشه‌های جنسیّتی در ذهن افراد شده است و خودِ این مسأله به نابرابری جنسیّتی در جامعه بیش‌تر دامن می‌زند. این مقاله در پی تحلیل عوامل اجتماعی- فرهنگی اثرگذار بر نابرابری جنسیّتی است.

مبانی نظری پژوهش

نظریّه‌های نابرابری جنسیّتی

چهار مضمون، شاخص‌های نظریّه‌های نابرابری جنسیّتی را تشکیل می‌دهند. نخست این‌که، زنان و مردان نه تنها موقعیّت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیّت‌های نابرابر نیز قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی جای دارند، از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقّق کم‌تری برخوردارند. این جایگاه اجتماعی می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیّت، دین، آموزش و ملّیّت یا هرعامل مهمّ دیگر اجتماعی مبتنی باشد. دوم این که، این نابرابری از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد و از هیچ تفاوت مهمّ زیست‌شناختی یا شخصیّتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود. سومین مضمون نظریّه‌ی نابرابری این است که هرچند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی‌هایشان با یکدیگر تفاوت داشته باشند، امّا هیچ الگوی تفاوت طبیعی مهمّی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز کند. در واقع، همه‌ی انسان‌ها با نیاز عمیق به آزادی برای تحقّق نفس و نوعی انعطاف‌پذیری مشخّص می‌شوند که موجب می‌گردد خود را با الزام‌ها، فرصت‌ها و موقعیّت‌های زندگی خویش تطبیق دهند. نابرابری جنسی از آن جا ناشی می‌شود که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کم‌تری برای برآوردن نیاز به تحقّق نفس برخوردارند، درحالی‌که هر دو در این نیاز سهیم هستند. بر اساس چهارمین مضمون، همه‌ی نظریّه‌های نابرابری فرض را بر این می‌نهند که هم مردان و هم زنان می‌توانند در برابر ساختارها و موقعیّت‌های برابرانه‌تر، واکنشی آسان و طبیعی نشان دهند؛ به عبارت دیگر، آن‌ها بر این عقیده‌اند که دگرگون کردن موقعیّت زنان امکان‌پذیر است. (ریتزر[1]، ۱۳۸۲: ٤٧٤).

[1] Ritzer

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نظریّه‌ی نابرابری جنسیّتی چافتز[۲]

تلاش‌های آگاهانه برای اصلاح لایه‌بندی جنسیّتی عبارتند از:

۱. تلاش نخبگان: نخبگان جامعه به دلایلی می‌کوشند از دگرگون‌سازی نابرابری جنسیّتی پشتیبانی کنند. این پشتیبانی می‌تواند برآمده از این باشد که لایه‌بندی جنسیّتی، جایگاه آنان را به‌عنوان نخبگان جامعه به خطر می‌اندازد و طرح‌ها و اهداف آن‌ها را خنثی می‌کند. هم‌چنین آن‌ها به سبب دست‌یافتن به پشتیبانی زنان در رقابت با دیگر نخبگان، از دگرگونی در لایه‌بندی حمایت می‌کنند.

۲. تلاش زنان: عواملی چون صنعتی‌شدن که موجب افزایش مشاغل غیرخانگی می‌گردد، شهرنشینی که باعث متمرکز شدن زنان می‌شود و نیز گسترش طبقه‌ی متوسّط که زنان آن بیش‌تر از دیگر زنان در جستجوی کارهای بیرون از خانه هستند، زنان را به کار در بیرون از خانه علاقه‌مند می‌کند و خواسته‌هایی نو در آنان پدید می‌آورد. هنگامی که این انتظارات و خواسته‌ها در نظام لایه‌بندی موجود با مانع روبرو شوند و زنان نتوانند به آن‌ها دست یابند، آنان به صورت گروهی، بی‌بهرگی و نابرابری را احساس خواهند کرد. از دیدگاه چافتز این فرایند، زمانی که زنان در جای خاصّی گرد هم می‌آیند، تسریع می‌شود. از سوی دیگر پختگی ایدئولوژیک افراد، تعریف‌های جنسیّتی موجود در جامعه را دگرگون می‌کند. این عوامل در زنان احساس نابرابری نسبی پدید می‌آورد که خود به پیدایش تلاش و گرایش (انگیزه) به دگرگون کردن نظام لایه‌بندی و تحرّک اجتماعی در آنان منجر می‌شود. این فرایند، پیامد مثبت احساس نابرابری جنسیّتی به شمار می‌آید. حتّی اگر این جنبش‌ها کارکرد معکوسی داشته باشد و آشوب مکتبی و سیاسی پدید آورد و تعریف‌های جنسیّتی پیشین را از میان بردارد، باز هم می‌تواند کارکردی داشته باشد و آن ایجاد سازمان‌های نوین بیش‌تری از جنبش زنان است (ترنر[۳]، ۱۹۹۹).

نظریّه‌ی نابرابری جنسیّتی بوردیو[٤]

بوردیو بر اهمّیّت نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری تعاریف جنسیّتی و خشونت نمادین که توجیه‌کننده‌های اصلی نابرابری جنسیّتی هستند، تأکید می‌کند. از اساسی‌ترین آموخته‌های هر فرد در جریان جامعه‌پذیری جنسیّتی، نقش‌های جنسیّتی مناسب و شیوه‌های ایفای آن است. از نظر

[1] Chafetz
[۳] Turner
[٤] Bourdieu

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

بوردیو نوعی علّیّت چرخشی در نظام نابرابری جنسیّتی جوامع مدرن وجود دارد؛ به‌طوری که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهند و افراد بر پایه‌ی این باورها به گونه‌ای عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیّتی تقویت می‌شود (هال[۵]، ۲۰۰۲: ۳۵). بوردیو بازتولید نابرابری جنسیّتی را با مفهوم عادت‌واره و میدان مطرح می‌کند. مفهوم عادت‌واره از دیدگاه او نوعی آمادگی عملی و آموختگی ضمنی است. عادت‌واره نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از سنخ ذوق و سلیقه است که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور حوزه‌ی (میدان) خاصّ خود (میدان علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و ...) را دریابند؛ درون آن پذیرفته شوند؛ جا بیفتند و منشأ اثر گردند (بوردیو، ۱۳۸۰: ١٦).

مؤلّفه‌های متعدّد عادت‌واره هم می‌توانند حالت ذهنی داشته باشند و هم ملموس باشند. نکته‌ی بسیار مهم این است که همه‌ی این مؤلّفه‌ها از طریق جامعه‌پذیری اوّلیّه توسّط هر فرد درونی می‌شوند. کودک از طریق درونی کردن این مؤلّفه‌ها در بستر خانواده و از طریق دیگر مسیرهای جامعه‌پذیری، به شکل‌گیری عادت‌واره‌ها در خود کمک می‌کند؛ بنابراین گفته می‌شود عادت‌واره‌ها از ساختارهای مستحکمی تشکیل شده‌اند. چون خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی اوّلین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت سر می‌گذارد، بنابراین نخستین نمونه‌های نابرابری جنسیّتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند. روابط پدر و مادر و سهم‌بری آن‌ها از سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی، تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آن‌ها در ذهن کودک ایجاد می‌نماید. اگر بهره‌مندی زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور این تصویر ذهنی در کودکان شکل می‌گیرد که نابرابری جنسیّتی امری طبیعی است. از سوی دیگر، اگر زن خانواده باورهای قالبی جنسیّتی را پذیرفته باشد، دو پیامد مهم به همراه خواهد داشت؛ نخست، موجب می‌شود زن موقعیّت فرودست خود و سهم‌بری نابرابر از امکانات موجود را بپذیرد و پیامد دوم نیز آن است که مادر که مهم‌ترین کارگزار جامعه‌ی پدری تلقّی می‌شود، این باورها را به نسل‌های آتی منتقل می‌کند. هر دو پیامد فوق، موجب استمرار و بازتولید نابرابری در خانواده و به دنبال آن، در جامعه می‌شوند. بوردیو معتقد است مجموعه‌ی این سرمایه‌ها، موقعیّت اجتماعی و طبقه‌ی فرد را مشخّص می‌کند. اگر قشربندی جنسیّتی را به درون روابط خانوادگی بیاوریم، می‌توانیم با تعیین میزان سهم‌بری هریک از زوجین از سرمایه‌های

[۵] Hall

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مختلف، موقعیّت وی را مشخّص سازیم. در واقع نحوه‌ی سهم‌بری افراد از این سرمایه‌ها، میزان نابرابری جنسیّتی را مشخّص می‌کند (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۰).

به‌طور کلّی چارچوب نظری این تحقیق بر اساس نظریّه‌های مبتنی بر نابرابری جنسیّتی فمینیست‌ها، چافتز و بوردیو تدوین شده است. وجه مشترک این نظریّه‌ها آن است که بر وجود نقش‌های متمایز اجتماعی برای زنان در قالب تقسیم کار اجتماعی تأکید می‌ورزند. اشتغال مداوم در این نقش‌ها به ایجاد و ترویج نظام‌های ذهنی منجر می‌شود که علاوه بر مشروعیّت‌بخشی به این نظام، استمرار آن را نیز تضمین می‌کند. این نظام ذهنی از طریق فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد و نهایتاً به رفتارهایی منجر می‌شود که نابرابری جنسیّتی را تداوم می‌بخشند. بنابراین ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی که عمدتاً ناشی از نقش‌های اجتماعی مختلف هستند، همراه با باورهای فرهنگی، به ایجاد و تثبیت نابرابری جنسیّتی کمک می‌کنند. ایفای نقش‌های اجتماعی متفاوت از سوی زنان و مردان در هر جامعه، اغلب به گونه‌ای است که موقعیّت‌های برتر و قدرتمندتر در اختیار مردان قرار می‌گیرد. ایدئولوژی‌های جنسیّتی، باورهای قالبی و هنجارهای جنسیّتی، برای توجیه و استمرار این نابرابری و ایفای فرادستی مردان تولید می‌شود. از سوی دیگر، همان‌گونه که بوردیو اشاره می‌کند بر اساس میزان سرمایه‌ی در دسترس، نوعی نظام سلسله‌مراتبی بین زنان و مردان پدید می‌آید که در اکثر جوامع، زنان موقعیّت فرودست را در اختیار دارند. بنابراین سازوکارهای مختلفی نظیر خشونت نمادین و عادت‌واره‌ی جنسیّتی برای مشروعیّت‌بخشی به این نظام به‌کار می‌آیند.

پیشینه‌ی تحقیق

بخارایی و یزدخواستی (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «موانع فرهنگی تحقّق عدالت جنسیّتی (مطالعه‌ی زنان متأهّل شهر تهران در دو سال ۸۹ و ۹۳)» انجام داده‌اند. این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی و تکنیک پرسش‌نامه به صورت پانل و مقایسه‌ای در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳ صورت گرفته است. بر اساس نتایج این پژوهش، در هر دو مرحله بین متغیّرهای باورهای اعتقادی قالبی، سطح تحصیلات زن و درآمد ماهیانه‌ی خانواده با نابرابری جنسیّتی، رابطه‌ی قوی وجود دارد (اوّلی هم‌جهت و دومی و سومی با جهت مخالف) و دو متغیّر دیگر شامل گرایش به ایدئولوژی مردسالارانه و جامعه‌پذیری جنسیّتی نیز با نابرابری جنسیّتی هم‌بستگی دارند. در پژوهش دوم پس

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

از گذشت چهار سال از پژوهش اوّل، مشخّص شد که پذیرش نابرابری جنسیّتی و نیز میزان گرایش‌های جنسیّتی دارای روند نزولی بوده‌اند.

هرندی و محسن‌خانی (۱۳۹۳) پژوهشی با عنوان «بررسی وضعیّت نابرابری جنسیّتی در بازار کار ایران با استفاده از نماگرهای کار شایسته» انجام داده‌اند. در این پژوهش با استفاده از مجموعه نماگرهای کار شایسته که تبیین‌کننده‌ی وضعیّت بازار کار یک کشور است، میزان تبعیض جنسیّتی در بازار کار ایران در ابعاد مختلف محاسبه و روند تغییرات آن طی زمان، بررسی و تحلیل شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد هرچند حضور زنان در بازار کار کشور و جایگاه آن‌ها در این بازار دارای روند رو به رشدی است، امّا هنوز در اغلب موارد زنان از موقعیّت‌های برابر با مردان در بازار کار، برخوردار نیستند.

عنایت و روزبهانی (۱۳۹۲) نیز تحقیقی تحت‌عنوان «بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با نابرابری جنسیّتی در میان دختران ۱۸-۵۹ ساله‌ی شهر تهران» انجام داده‌اند. این پژوهش با روش پیمایش صورت گرفته و نمونه‌ی جامعه‌ی آماری آن شامل ۳۸٤ نفر از زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله‌ی شهر تهران است که به صورت سهمیه‌ای چندمرحله‌ای و با کمک جدول لین از مناطق بیست‌ودوگانه‌ی شهر تهران انتخاب شده‌اند. بر پایه‌ی نتایج این پژوهش رابطه‌ی معناداری بین وضعیّت اشتغال و قومیّت با نابرابری جنسیّتی وجود دارد. رابطه‌ی درآمد و گرایش‌های مذهبی با نابرابری جنسیّتی نیز معنادار است.

پژوهش احمدی (۱۳۹۲) با عنوان «تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیّتی در طی فرایند گذار جمعیّتی»، نشان داده است که نگرش نسبت به نابرابری جنسیّتی در کشورها برحسب مراحل گذار جمعیّتی متفاوت است. کشورهای مالی، زامبیا، هند و عراق که گذار جمعیّتی اوّل را پشت سر نگذاشته‌اند، نگرش منفی کم‌تری نسبت به نابرابری جنسیّتی دارند، امّا کشورهایی مانند سوئد، فنلاند و فرانسه که وارد گذار جمعیّتی دوم شده‌اند، دارای نگرش منفی بیش‌تری نسبت به نابرابری جنسیّتی هستند. هم‌چنین نگرش به نابرابری جنسیّتی در کشورهای ترکیه، برزیل، آفریقای جنوبی و اندونزی که در سال‌های اخیر گذار جمعیّتی را پشت سر گذاشته‌اند، بین دو دسته از کشورهای فوق قرار دارد.

خانی (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای تحت‌عنوان «چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری جنسیّتی در جهان»، ضمن معرّفی شاخص‌های مهمّ سنجش نابرابری‌های جنسیّتی، به تبیین مشکل ساختاری این شاخص‌ها در زمینه‌ی عدم توجّه به الگوها و قالب‌های ساختاری جوامع می‌پردازد. هم‌چنین

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

این مطالعه نشان می‌دهد که منابع منتشرشده در سطح جهان و ایران، وجود نابرابری‌ها به شکل فوق را تأیید می‌کنند و بر عوامل اجتماعی به‌عنوان کلید اصلی پیدایش سایر انواع نابرابری‌ها تأکید دارند.

تحقیقی در سال ۲۰۰۵ توسّط کاتارد[۶] و همکارانش در زمینه‌ی تأثیر باورهای قالبی جنسیّتی دانش‌آموزی بر قضاوت و حدس‌زنی دانش‌آموزان درباره‌ی نمراتشان، صورت گرفته است. هدف از این مطالعه که به صورت شبه‌آزمایشی انجام شده، بررسی تأثیر باورهای قالبی جنسیّتی دانش‌آموزان در برآورد نمرات درسی آن‌ها بوده است. بر این اساس، دروس به دو حوزه‌ی هنری (حوزه‌ی زنانه) و ریاضیات (حوزه‌ی مردانه) تقسیم شدند. نتایج مرحله‌ی نخست بدون دست‌کاری باورهای قالبی جنسیّتی نشان داد که این باورها تأثیر فراوانی بر تخمین و قضاوت نمره‌ی درسی داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که دختران نمره‌ی ریاضی خود را بسیار کم‌تر از نمره‌ی واقعی خود پیش از اعلام نمره، تخمین زده بودند. به همین صورت پسران نیز نمره‌ی خود را در درس هنر قبل از اعلام نمره‌ی واقعی، کم‌تر از حدّ واقعی اعلام‌شده، حدس زده بودند. در مرحله‌ی دوم با دست‌کاری باورهای قالبی دانش‌آموزان، نتایج متعادل‌تر شده و نشان‌دهنده‌ی این موضوع بوده است که باورهای قالبی جنسیّتی در دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و قضاوت‌های افراد تأثیر به‌سزایی دارند (کاتارد و همکاران، ۲۰۰۶: ۱-۵).

با جمع‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده، می‌توان گفت که هرچند حضور زنان در بازار کار کشور و جایگاه آن‌ها در این بازار دارای روند رو به رشدی در زمان‌های مورد بررسی بوده است، امّا هنوز در اغلب موارد زنان از موقعیّت‌های برابر با مردان در بازار کار برخوردار نیستند و رابطه‌ی معناداری بین وضعیّت اشتغال و نابرابری جنسیّتی وجود دارد.

ایدئولوژی جنسیّتی از طریق وسایل ارتباط جمعی و مکالمه و گفتگو تداوم می‌یابد و به سایر اعضای جامعه منتقل می‌شود. منابع منتشرشده در سطح جهان و ایران، وجود نابرابری‌ها را تأیید می‌کنند و بر عوامل اجتماعی به‌عنوان کلید اصلی پیدایش سایر انواع نابرابری‌ها تأکید می‌شود؛ هرچند با گذشت زمان، پذیرش نابرابری جنسیّتی و نیز میزان گرایش‌های جنسیّتی، دارای روند نزولی بوده است.

[1] Chatard

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

در این پژوهش در پی مطالعه و تحلیل عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثّر بر نابرابری جنسیّتی با تأکید بر متغیّرهایی چون ایدئولوژی مردسالاری، باورهای قالبی جنسیّتی، جامعه‌پذیری جنسیّتی و متغیّرهای زمینه‌ای تحصیلات و منطقه‌ی سکونت در شهر اصفهان هستیم.

روش تحقیق

روش انجام این تحقیق، پیمایشی است که داده‌های آن با بهره‌گیری از فنّ پرسش‌نامه، گردآوری شده و برای تقویت پایه‌های نظری از روش اسنادی استفاده گردیده است.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این تحقیق را همه‌ی زنان متأهّل ۲۰ تا ٤۹ ساله‌ی شهر اصفهان که ۳۲۰۰۰۰ نفر بوده‌اند، تشکیل می‌دهند. حجم نمونه‌ی ۳۸٤ نفری با توجّه به پراکندگی جمعیّت در مناطق مختلف شهر و نیز توزیع سنّی جمعیّت با استفاده از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای، مورد سنجش قرار گرفته است.

تعریف نظری و عملیّاتی متغیّرهای مستقل و وابسته

نابرابری جنسیّتی (متغیّر وابسته)

نابرابری جنسیّتی عبارت است از توزیع نابرابر سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، نمادی و اجتماعی) بین دو جنس. بر این اساس، جایگاه عاملان در هر حوزه به وزن نسبی سرمایه‌هایی که به همراه خود به فضای اجتماعی موجود می‌آورند، بستگی دارد (بوردیو، ۱۹۸٤: ٤٦۸).

برای سنجش هریک از مؤلّفه‌ها، شاخص‌های سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی، نمادی (قدرت) و فرهنگی تهیّه شد. نابرابری اقتصادی با تکیه بر شاخص‌هایی که مالکیّت افراد را می‌سنجند، بررسی شده است. برای ساخت این شاخص از سنجه‌هایی چون درآمد مستقل، اشتغال، مالکیّت ملک و اتومبیل، حساب بانکی و بیمه بهره گرفته‌ایم. این شاخص مشتمل بر ترکیب ٦ سنجه و به صورت پاسخ «بلی- خیر» است. برای سنجش میزان سرمایه‌ی اقتصادی به پاسخ «بلی» یک امتیاز و به پاسخ «خیر» صفر امتیاز داده‌ایم. پس از جمع نمرات ستون زنان و مردان به صورت جداگانه، تفاضل این دو تجمیع نشان‌دهنده‌ی میزان نابرابری است؛ به‌گونه‌ای که اگر حاصل تفاوت مثبت باشد، نابرابری به نفع زنان و اگر منفی باشد، نابرابری به ضرر زنان است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نابرابری اجتماعی با توجّه به شاخص‌هایی که مشارکت افراد را می‌سنجند، بررسی شده است. این شاخص از ترکیب ۱۰ سنجه و به صورت پاسخ «بلی- خیر» ساخته شده است. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارتند از: عضویّت در تعاونی‌ها و شورای صنفی، احزاب سیاسی، انجمن‌های اسلامی، هیأت‌های مذهبی، صندوق‌های قرض‌الحسنه و ... .

نابرابری نمادی نیز با تکیه بر شاخص‌هایی که قدرت افراد را در نظر می‌گیرند، بررسی گردیده است. برای ساخت این شاخص از سنجه‌هایی چون تصمیم‌گیری درباره‌ی محلّ سکونت، آرایش و تزیین منزل، مسائل فرزندان، خریدهای اساسی، تحصیل و ... استفاده شده است. برای تعیین میزان نابرابری سرمایه‌ی نمادین به پاسخ «هر دو» صفر امتیاز، به پاسخ «شوهر» یک امتیاز و به پاسخ «زن» دو امتیاز داده‌ایم و پس از جمع نمرات ستون زنان و مردان به صورت جداگانه، تفاضل این دو تجمیع نشان‌دهنده‌ی میزان نابرابری است؛ به‌گونه‌ای که اگر حاصل تفاوت مثبت باشد، نابرابری به نفع زنان و اگر منفی باشد، نابرابری به ضرر زنان است.

نابرابری فرهنگی بر اساس شاخص‌های مربوط به مصرف وسایل فرهنگی بررسی شده است. برای ساخت این شاخص، سنجه‌هایی چون استفاده از رادیو و تلویزیون، اینترنت، کتاب، روزنامه و مجلّات مورد استفاده قرار گرفته است. این شاخص از ترکیب ۵ گویه و به صورت «بلی- خیر» ساخته شده است. برای سنجش میزان سرمایه‌ی فرهنگی به پاسخ «بلی» یک امتیاز و به پاسخ «خیر» صفر امتیاز داده‌ایم و پس از جمع نمرات ستون زنان و مردان به صورت جداگانه، تفاضل این دو تجمیع نشان‌دهنده‌ی میزان نابرابری است؛ به‌گونه‌ای که اگر حاصل تفاوت مثبت باشد، نابرابری به نفع زنان و اگر منفی باشد، نابرابری به ضرر زنان است.

باورهای قالبی جنسیّتی

مجموعه‌ی ساختاریافته‌ای از باورها درباره‌ی ویژگی‌ها و صفات شخصیّتی زنان و مردان است (گروسی، ۱۳۸٤: ۱۷۳). باورهای قالبی جنسیّتی از شاخص‌های نگرش منفی نسبت به توانایی‌ها، صفات و ویژگی‌های شخصیّتی زنان تشکیل شده است. برای عملیّاتی کردن این مفهوم از ۲۱ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای بهره برده‌ایم که در سطح مقیاس ترتیبی مورد سنجش قرار گرفته‌اند. برای ساخت این شاخص از سنجه‌های شخصیّتی‌ای چون خودکفایی، برتری‌طلبی، خشونت، احساسات و عواطف، غرور، قدرت تفکّر و ... استفاده شده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ایدئولوژی مردسالارانه

مجموعه‌ی منسجمی از ارزش‌ها یا نظریّه‌ها درباره‌ی تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد است که نابرابری را توجیه می‌کند. این ایدئولوژی مبنای تمام چیزهایی است که اعضای جامعه درست، طبیعی و مناسب می‌پندارند (همان: ۱۷۰). برای عملیّاتی کردن این مفهوم از ۱۱ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای استفاده شده است که در سطح مقیاس ترتیبی مورد سنجش قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارتند از: همه‌ی مردان از نظر طبیعی قوی‌تر از زنان هستند، زنان ذاتاً سلطه‌پذیر و تابع هستند، همه‌ی زنان احساساتی هستند، سرشت خاصّ زنان موجب شده آن‌ها عاطفی‌تر از مردان باشند و ... .

جامعه‌پذیری جنسیّتی

فرایندی است که طی آن هویّت نقش جنسیّتی فرد شکل می‌گیرد. این فرایند شامل مؤلّفه‌هایی مانند ترجیح نقش جنسیّتی، شناسایی نقش‌های جنسیّتی و شناخت معیارهای نقش جنسیّتی است (همان: ١٦٨). برای عملیّاتی کردن متغیّر مذکور از ۱۰ گویه در قالب طیف لیکرت بهره برده‌ایم که در سطح مقیاس ترتیبی و با سنجه‌هایی چون داشتن رفتار و کردار مثل سایر زنان، انتخاب نوع بازی و جنس هم‌بازی مورد بررسی قرار گرفته است.

پایایی تحقیق

برای تشخیص مناسب بودن گویه‌ها، با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ هریک از گویه‌ها در ارتباط با مجموع گویه‌های دیگر گذاشته شده و بر اساس میزان هماهنگی و هم‌بستگی آن‌ها با سایر گویه‌ها، پایداری و مناسب بودن تشخیص داده شده است.

جدول شماره‌ی یک- پایایی متغیّرهای مستقل و وابسته

طیف متغیّر	تعداد گویه	مقدار آلفا
جامعه‌پذیری جنسیّتی	۱۰	۰/۸۳۲۲
عقاید قالبی جنسیّتی	۲۱	۰/۷۵۰۰
ایدئولوژی مردسالاری	۱۱	۰/۷۲۰۰
سرمایه‌ی اقتصادی	٦	۰/۷۸۵۳
سرمایه‌ی نمادین	۱۰	۰/۷۳۲۰

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

سرمایه‌ی اجتماعی	۱۰	۰/۷۶۳۰
سرمایه‌ی فرهنگی	۵	۰/۷۵۲۶

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

بر پایه‌ی یافته‌های پژوهش ۳۲/۳ درصد از پاسخ‌گویان دارای تحصیلات دیپلم، فقط ۰/۵ درصد دارای تحصیلات دکتری و ۰/۸ درصد از پاسخ‌گویان نیز بی‌سواد بوده‌اند. هم‌چنین ۵۹/٦ درصد از پاسخ‌گویان خانه‌دار، ۲٦/۳ درصد شاغل و ۳/۱ درصد بیکار بوده‌اند. یکی از ابعاد متغیّر وابسته (نابرابری جنسیّتی) میزان سرمایه‌ی اقتصادی نزد زن و مرد است. نتایج این مقایسه نشان می‌دهد که مردان به مراتب بیش‌تر از زنان از سرمایه‌ی اقتصادی برخوردارند و نابرابری قابل ملاحظه‌ای در حدّ زیاد، بین این دو جنس در خانواده برقرار است. بر اساس نتایج مربوط به مقایسه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی بین زن و مرد، مردان بسیار بیش‌تر از زنان از سرمایه‌ی فرهنگی برخوردارند. هم‌چنین بر پایه‌ی نتایج تحقیق، مردان و زنان در برخورداری از سرمایه‌ی اجتماعی تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر ندارند که این یافته حاکی از افزایش برخورداری زنان از مشارکت‌های اجتماعی در عرصه‌ی عمومی جامعه است. نتایج مربوط به مقایسه‌ی سرمایه‌ی نمادین نزد زنان و مردان نشان می‌دهد که آن‌ها تقریباً با یکدیگر برابرند و این امر بیانگر افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان و توجّه به نظرات و تصمیمات آن‌ها در عرصه‌ی خصوصی و خانواده است.

در مجموع، مقایسه‌ی نمرات پاسخ‌گویان در مؤلّفه‌های نابرابری اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین نشان می‌دهد که میزان نابرابری جنسیّتی به نفع مردان است و این نابرابری معادل ۱/٤۵ و در حدّ قابل ملاحظه‌ای است. از سوی دیگر، بر اساس داده‌های مندرج در جدول شماره‌ی دو، هر سه متغیّر مستقل شامل جامعه‌پذیری جنسیّتی، عقاید قالبی جنسیّتی و گرایش به ایدئولوژی مردسالارانه، در میان زنان با میانگین ۳/٤۲ بین حدّ «متوسّط» و «زیاد» است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جدول شماره‌ی دو- آمار توصیفی متغیّرهای مستقل و وابسته

متغیّرهای اصلی	انواع متغیّرها	میانگین سرمایه‌ی زن (از ۱ تا ۵)	انحراف معیار	مرد		زن		تفاضل میزان سرمایه‌ی زن و مرد
				میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
«وابسته» نابرابری جنسیّتی	سرمایه‌ی اقتصادی	–	–	٤/۸۳	۱/٤۲	۱/۷۰	۱/٦۳	-۳/۱۳
	سرمایه‌ی نمادین	–	–	۳/۱۲	۰/۹۵	۳/۰۵	۱/۲۵	-۰/۰۷
	سرمایه‌ی اجتماعی	–	–	۲/٦۸	۲/۲۷	۲/۰۳	۱/۸۳	-۰/٦۵
	سرمایه‌ی فرهنگی	–	–	۳/۸۳	۱/٤۳	۱/۸۹	۱/۵۹	-۱/۹٤
	مجموع سرمایه‌ها	–	–	۳/٦۲	۱/۵۱	۲/۱۷	۱/٤۸	-۱/٤۵
«مستقل»	جامعه‌پذیری جنسیّتی	۳/٤۹	۰/۷۳	–	–	–	–	–
	عقاید قالبی جنسیّتی	۳/۵۰	۰/٤٤	–	–	–	–	–
	ایدئولوژی مردسالارانه	۳/۲۷	۰/۵٤	–	–	–	–	–
	میانگین	۳/٤۲	۰/۵۹	–	–	–	–	–

یافته‌های استنباطی

فرضیّه‌ی اوّل: عقاید قالبی جنسیّتی زنان با سطح نابرابری جنسیّتی در خانواده رابطه دارد.

جدول شماره‌ی سه- رگرسیون ساده برای سنجش اثر عقاید قالبی جنسیّتی بر میزان نابرابری جنسیّتی

متغیّر	مقدار بتا β	ضریب تعیین R^2	معنی‌داری	
			F	Sig
عقاید قالبی جنسیّتی	۰/۰۵	۰/۰۰۳	۱/۰۲	۰/۳۱۳

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

با توجّه به جدول شماره‌ی سه، ضریب تعیین R^2=۰/۰۰۳ نشان می‌دهد که متغیّر عقاید قالبی جنسیّتی قادر به تبیین میزان بسیار اندکی (معادل۰/۳ درصد) از واریانس نابرابری جنسیّتی در جمعیّت نمونه است. با توجّه به مقادیرF و Sig بین عقاید قالبی جنسیّتی و نابرابری جنسیّتی، رابطه‌ی معناداری بین این دو متغیّر وجود ندارد.

فرضیّه‌ی دوم: پای‌بندی به ایدئولوژی مردسالارانه نزد زنان با سطح نابرابری جنسیّتی در خانواده رابطه دارد.

جدول شماره‌ی چهار- رگرسیون ساده برای سنجش اثر ایدئولوژی مردسالارانه بر میزان نابرابری جنسیّتی

متغیّر	مقدار بتا β	ضریب تعیین R^2	معنی‌داری	
			F	Sig
ایدئولوژی مردسالارانه	۰/۱	۰/۰۱	۳/۲٤٥	۰/۰۷۳

با توجّه به نتایج جدول شماره‌ی چهار، ضریب تعیین R^2=۰/۰۱ نشان می‌دهد که متغیّر ایدئولوژی مردسالارانه قادر به تبیین ۱ درصد از واریانس نابرابری جنسیّتی در جمعیّت نمونه است. بر اساس مقادیر F و Sig بین ایدئولوژی مردسالارانه و نابرابری جنسیّتی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد، امّا چون سطح اطمینان نزدیک به ۹۳٪ است، می‌توان قائل به وجود رابطه‌ای ضعیف بین این دو متغیّر شد.

فرضیّه‌ی سوم: بین شیوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیّتی زنان و نابرابری جنسیّتی در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره‌ی پنج- رگرسیون ساده برای سنجش اثر شیوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیّتی بر میزان نابرابری جنسیّتی

متغیّر	مقدار بتا β	ضریب تعیین R^2	معنی‌داری	
			F	Sig
جامعه‌پذیری جنسیّتی	۰/۱٤٦	۰/۰۲۱	٦/۹۳	۰/۰۰۹

با توجّه به جدول شماره‌ی پنج، ضریب تعیین R^2=۰/۰۲۱ نشان می‌دهد که متغیّر جامعه‌پذیری جنسیّتی قادر به تبیین ۲/۱ درصد از واریانس نابرابری جنسیّتی در جمعیّت نمونه است. مقدارF که

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

برابر با ٦/۹۳ است، در سطح معناداری ۰/۰۰۹ نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معنادار و مستقیم میان جامعه‌پذیری جنسیّتی و نابرابری جنسیّتی است.

فرضیّه‌ی چهارم: بین منطقه‌ی محلّ سکونت و نابرابری جنسیّتی رابطه وجود دارد.

جدول شماره‌ی شش- سنجش اثر منطقه‌ی محل سکونت بر نابرابری جنسیّتی

منبع واریانس	مجموع مربعات ۱	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات ۲	آماره f	سطح معناداری
بین گروهی ۳	۸٦/۳٦۸	۱۰	۸/٦۳۷	۰/۸۷۱	۰/۵٦۱
درون‌گروهی ٤	۳۱۹۲/۱٦۱	۳۲۲	۹/۹۱٤		
کل	۳۲۷۸/۵۲۹	۳۳۲			

با توجّه به مقدار F برابر با ۰/۸۷۱ با سطح معناداری ۰/۵٦۱ مشخّص می‌شود که حداقل اختلاف دو فقره از میانگین‌ها معنی‌دار نیست. بنابراین رابطه‌ی معناداری بین این دو متغیّر وجود ندارد.

فرضیّه‌ی پنجم: بین تحصیلات زنان و نابرابری جنسیّتی در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره‌ی هفت- سنجش رابطه‌ی بین تحصیلات پاسخ‌گو و نابرابری جنسیّتی

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات	آماره f	سطح معناداری
بین‌گروهی	۲٦۰/٦۱	۹	۲۸/۹٦	۳/۰۹	۰/۰۰۱
درون‌گروهی	۳۰۱۷/۹۲	۳۳۲	۹/۳٤		
کل	۳۲۷۸/۵۳	۳۳۲			

با توجّه به مقدار F برابر با ۳/۰۹ با سطح معناداری ۰/۰۰۱ مشخّص می‌شود که حداقل اختلاف دو فقره از میانگین‌ها معنی‌دار است و بین این دو متغیّر رابطه‌ی معناداری وجود دارد. در نتیجه، میانگین نابرابری جنسیّتی برحسب تحصیلات پاسخ‌گو متفاوت است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

از سوی دیگر، ضرایب هم‌بستگی پیرسون بین متغیّرهای مستقل و وابسته و نتایج آن در جدول شماره‌ی هشت نیز نشان‌دهنده‌ی آن است که فقط متغیّر جامعه‌پذیری جنسیّتی با نابرابری جنسیّتی رابطه‌ی معناداری دارد.

جدول شماره‌ی هشت- ضرایب هم‌بستگی پیرسون بین متغیّرهای مستقل و وابسته

ضریب و متغیّرها		جامعه‌پذیری جنسیّتی	عقاید قالبی	ایدئولوژی مردسالاری
نابرابری جنسیّتی	هم‌بستگی پیرسون	۰/۱٤٦	۰/۰۵۸	۰/۱
	Sig	۰/۰۱۵	۰/۲۵۸	۰/۰۹٤

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ بشری جنسیّت عامل مهمّی در شکل‌گیری جایگاه فرد و به تبع آن، ایفای نقش‌های متعدّد او بوده است. جوامع برحسب فرهنگ‌های مختلفی که داشته‌اند، نقش‌های متفاوتی را به زنان و مردان نسبت داده‌اند که در اغلب موارد، نقش زنان نازل‌تر از نقش مردان بوده است. اطّلاعات معتبر جمع‌آوری شده از جوامع بشری به‌خوبی نشان می‌دهد که تعاریف ارائه‌شده از نقش‌ها و توانایی‌های منتسب به دو جنس، در هر جامعه‌ای با هم بسیار متفاوت است و ویژگی‌های خاصّ خود را دارد. این جامعه - و نه طبیعت- است که بر مبنای الزامات تاریخی یعنی نوع و نحوه‌ی تولید و ارتباطات درونی با واحدهای انسانی، نقش‌ها را به دو جنس نسبت می‌دهد. محقّقان اتّفاق نظر دارند که رفتارهای جنسیّتی، ناشی از الزامات تاریخی است نه زیستی.

اکثر تحقیقات داخلی و خارجی که در پیشینه‌ی تحقیق به آن‌ها اشاره شده، در پی یافتن نابرابری جنسیّتی در عرصه‌ی عمومی یا خصوصی بوده‌اند و محقّقین، کم‌تر کوشیده‌اند تا به بررسی راه‌های عملی کاهش نابرابری جنسیّتی بپردازند و به صورت عینی، ارتباط عوامل فرهنگی- اجتماعی را با پدیده‌ی نابرابری اجتماعی بسنجند. بر پایه‌ی نتایج پژوهشی که بخارایی و یزدخواستی در سال ۱۳۹٤ انجام داده‌اند، با گذشت زمان، پذیرش نابرابری جنسیّتی و میزان گرایش‌های جنسیّتی دارای روند نزولی بوده است که نتایج تحقیق حاضر نیز این موضوع مهم را تأیید می‌کند؛ یعنی، برخلاف تحقیقات پیشین که در آن‌ها، رابطه‌ی بین عقاید قالبی و پای‌بندی به

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ایدئولوژی مردسالاری، در ایجاد نابرابری جنسیّتی اثرگذار بوده است و تأیید شده‌اند، با گذشت زمان و به دلایل گوناگونی چون افزایش میزان مشارکت و فعّالیّت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان و عدم باور زنان به عقاید قالبی رایج نسبت به خود مانند ناتوانی، بی‌صلاحیّتی، احساساتی بودن و ... این دو متغیّر، اثرگذاری خود را از دست داده‌اند و میزان اثرگذاری آن‌ها بر نابرابری جنسیّتی روند نزولی داشته است. البتّه نمی‌توان با قطعیّت و صراحت این نتیجه را به همه‌ی شهرهای ایران نسبت داد، امّا با توجّه به شرایط اجتماعی- فرهنگیِ شهر اصفهان و نیز در نظر گرفتن این مسأله که اصفهان جزء کلان‌شهرهای ایران است و در شهرهای بزرگ، زنان از موقعیّت‌های اجتماعی بیش‌تر و هم‌چنین از سرمایه‌های فرهنگی- اجتماعی مناسب‌تری نسبت به شهرهای کوچک‌تر برخوردارند، شاید بتوان چنین تصوّری را برای دیگر کلان‌شهرها نیز صادق دانست.

هم‌چنین در طول تحقیق مشخّص شد که قدرت تصمیم‌گیری زنان اصفهانی در قالب «سرمایه‌ی نمادین» و توجّه به نظرات و تصمیمات آن‌ها در عرصه‌ی خصوصی و عمومی نسبت به انواع دیگر سرمایه، افزایش یافته است. برای تعمیم دادن نتایج این تحقیق به زنان سایر شهرها (شهرهای کوچک) باید جوانب احتیاط را رعایت کرد و ضروری است تحقیقات جدیدتری صورت پذیرد تا درستی این فرضیّات برای زنان سایر شهرها نیز اثبات شود. اگرچه به‌نظر می‌رسد با توجّه به آمارهایی که نشان‌دهنده‌ی حضور زنان ایرانی در عرصه‌های مختلف اجتماعی- فرهنگی است، میزان نابرابری جنسیّتی نسبت به دهه‌های گذشته کاهش یافته است امّا این موضوع که این کاهش در کلّ کشور به چه میزان است، به تحقیق جداگانه‌ای نیاز دارد.

بر اساس نتایج این پژوهش، از میان ابعاد چهارگانه‌ی متغیّر وابسته (نابرابری جنسیّتی) بیش‌ترین اختلاف در میزان سرمایه‌ی اقتصادی نزد زن و مرد است و مردان به مراتب بیش‌تر از زنان از سرمایه‌ی اقتصادی و نیز از سرمایه‌ی فرهنگی برخوردارند. هم‌چنین نتایج تحقیق نشان داده است مردان و زنان در برخورداری از سرمایه‌ی اجتماعی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند که این یافته حاکی از افزایش برخورداری زنان از مشارکت‌های اجتماعی در عرصه‌ی عمومی جامعه است. نتایج مربوط به مقایسه‌ی سرمایه‌ی نمادین نزد زنان و مردان نیز نشان می‌دهد که آن‌ها تقریباً با یکدیگر برابرند و این امر بیانگر افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان و توجّه به نظرات و تصمیمات آن‌ها در عرصه‌ی خصوصی و خانواده است. در کل، مقایسه‌ی مجموع نمرات پاسخ‌گویان در مؤلّفه‌های نابرابری اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین حاکی از آن است که میزان نابرابری جنسیّتی در حدّ قابل ملاحظه‌ای به نفع مردان است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

بر پایه‌ی نتایج حاصل از رگرسیون ساده، بین متغیّر مستقل عقاید قالبی جنسیّتی و متغیّر وابسته‌ی نابرابری جنسیّتی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. در واقع این بررسی نشان داده است که اگرچه بیش‌تر زنان به عقاید قالبی‌ای که زنان را ضعیف، وابسته، ناتوان، بی‌صلاحیّت و احساساتی می‌داند، بیش از حدّ متوسّط باور دارند، امّا این باور با نابرابری جنسیّتی، رابطه‌ی معناداری ندارد. البتّه این نتیجه با نظریّه‌ی بوردیو و چافتز که معتقدند عقاید قالبی درباره‌ی زن به تولید و بازتولید نابرابری جنسیّتی در سطح کلان و خرد منجر می‌شود، هم‌سویی ندارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت افزایش میزان تحصیلات زنان همراه با تغییر تصوّرات قالبی درباره‌ی آن‌ها در سطح جامعه، رسانه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و کتب درسی و در مجموع، تغییر شرایط فرهنگی جامعه، توانسته به میزان قابل توجّهی عقاید قالبی جنسیّتی درباره‌ی زنان را تغییر دهد. این در حالی است که تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که متغیّر باورهای جنسیّتی از مؤثّرترین عوامل نابرابری جنسیّتی بوده است.

هم‌چنین بین پای‌بندی به ایدئولوژی مردسالارانه و نابرابری جنسیّتی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، این تحقیق نشان داده که ایدئولوژی مردسالارانه بر سطح نابرابری جنسیّتی بی‌تأثیر است که این یافته با نظر فمینیسمت‌های رادیکال هم‌خوانی ندارد. می‌توان گفت با افزایش آگاهی زنان، بهبود سطح فکری و فرهنگی آن‌ها و در نتیجه افزایش میزان مشارکت و فعّالیّت‌های اجتماعی و فرهنگی آنان، تأثیر ایدئولوژی مردسالارانه و اعتقاد به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد بر نابرابری جنسیّتی، به میزان قابل توجّهی کاهش یافته است؛ به‌گونه‌ای که این عامل همانند گذشته بر نابرابری تأثیر ندارد.

بر پایه‌ی یافته‌های این پژوهش، شیوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیّتی با میزان نابرابری جنسیّتی رابطه‌ی معناداری دارد و تأکید بر نابرابری جنسیّتی در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده منجر به نابرابری جنسیّتی به ضرر زنان شده است. نتایج این بررسی با نظریّه‌های جامعه‌پذیری جنسیّتی و نظریّه‌ی چافتز هم‌سویی دارد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در زمینه‌ی رابطه‌ی منطقه‌ی محلّ سکونت با نابرابری جنسیّتی نیز نشان داده است که میانگین نابرابری جنسیّتی در بین مناطق یازده‌گانه‌ی شهر اصفهان تقریباً مساوی است.

بر اساس یافته‌های حاصل از آزمون تحلیل واریانس در زمینه‌ی رابطه‌ی تحصیلات پاسخ‌گو با نابرابری جنسیّتی، مشخّص شد که با افزایش سطح تحصیلات پاسخ‌گو، میزان نابرابری جنسیّتی کاهش یافته است. از این رو، می‌توان گفت با افزایش سطح تحصیلات زنان، آن‌ها به حقوق و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جایگاه واقعی خود در جامعه آگاهی بیش‌تری یافته و این بینش منجر به تغییر نگرش فرودستانه نسبت به آنان شده است. بنابراین، فرصت حضور بیش‌تر زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، منجر به کاهش نابرابری جنسیّتی می‌شود.

در جهانی که زنان و دختران جوان در معرض توجّهات دیگران قرار دارند و قضاوت درباره‌ی آن‌ها بیش از مردان، جنبه‌ی جنسیّتی دارد، دختران باید موازنات قدرت را در ارتباط با هویّت اجتماعی و بدنی خود تغییر دهند و همه‌ی مسائل را در محیط شخصی و اجتماعی چالش برانگیز، مدیریّت کنند. آن‌ها اگر نتوانند از عهده‌ی این کار برآیند باید با الگوهای خشک رفتاری‌ای که همانند گذشته بر زندگی آنان چیره خواهد شد، منطبق شوند. از آن جایی که زنان و مردان نه تنها موقعیّت متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیّت‌های نابرابری نیز قرار خواهند گرفت چرا که از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت تحقّق کم‌تری نسبت به مردان برخوردارند، باید توجّه داشت که جایگاه اجتماعی زنان می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیّت، دین، آموزش، ملّیّت یا هر عامل مهمّ اجتماعی دیگری مبتنی باشد. با توجّه به این که بر اساس نتایج تحقیقات متعدّد از جمله تحقیق حاضر، روند جامعه‌پذیری جنسیّتی بر تشدید و تقویت نابرابری جنسیّتی اثرگذار است، ضروری است که متغیّرهای مستقل اثرگذار بر این روند، مورد تأمّل و پژوهش جامعه‌شناختی قرار گیرند و مجموعه عوامل و لایه‌های پیچیده و تو در توی آن‌ها کاویده شود.

پیشنهادها

با توجّه به یافته‌های پژوهش و برای کاهش نابرابری جنسیّتی، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. آموزش خانواده‌ها به‌ویژه والدین در زمینه‌ی ضرورت رعایت برابری جنسیّتی در تربیت و جامعه‌پذیری فرزندان دختر و پسر.

۲. توانمندسازی زنان و کوشش برای افزایش مشارکت آنان در موقعیّت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از طریق افزایش سطح دانش رسمی آن‌ها.

۳. آموزش زوج‌های جوان در هنگام ازدواج در زمینه‌ی اشاعه‌ی فرهنگ برابری جنسیّتی.

٤. تلاش برای کم‌رنگ کردن باورهای قالبی جنسیّتی از طریق بازنگری در کتب درسی و داستانی.

۵. کوشش در اشاعه‌ی فرهنگ برابری جنسیّتی با وضع قوانین مناسب از سوی دولت‌مردان.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع

۱. احمدی، وکیل (۱۳۹۲) «تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیّتی در طی فرایند گذار جمعیّتی»، **جامعه‌شناسی کاربردی**، سال بیست و چهارم، شماره‌ی ۳، صص ۱۵-۳٤.

۲. ادهمی، عبدالرضا و روغنیان، زهره (۱۳۸۸) «بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیّتی در خانواده»، **پژوهش‌نامه‌ی علوم اجتماعی**، سال سوم، شماره‌ی ٤، صص ۷۵-۹۲.

۳. اصغری، فیروزه و هنردوست، عطیه (۱۳۹۳) «مطالعه‌ی تطبیقی وضعیّت و جایگاه زنان در ایران و مالزی»، **زنان در توسعه و سیاست**، دوره‌ی دوازدهم، شماره‌ی ۱، صص ۷۵-۹۲.

٤. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) **زنان کتک‌خورده**، تهران: نشر سالی.

۵. بخارایی، احمد و یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۳) «تحلیل مقایسه‌ای موانع فرهنگی تحقّق عدالت جنسیّتی (مطالعه‌ی زنان متأهّل شهر تهران در دو سال ۸۹ و ۹۳)»، **فصلنامه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی**، شماره‌ی ٤.

٦. بوردیو، پیر (۱۳۸۰) **نظریّه‌ی کنش**، ترجمه‌ی مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.

۷. پورطاهری، مهدی و پوروردی نجات، مینو (۱۳۸۸) «سنجش نابرابری جنسیّتی در بین زنان روستایی (مطالعه‌ی موردی استان گیلان)»، **دانش‌نامه‌ی علوم اجتماعی**، دوره‌ی اوّل، شماره‌ی ۲، صص ۱۱۵-۱۵۵.

۸. صداقتی‌فرد، مجتبی و سخامهر، میترا (۱۳۹۲) «تأثیر نابرابری جنسیّتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان»، **فصلنامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی جوانان**، سال چهارم، شماره‌ی ۱۰، صص ٤۳-٦۰.

۹. عبداللهی، محمّد (۱۳۸۷) **زنان در عرصه‌ی عمومی عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی**. تهران:جامعه‌شناسان.

۱۰. عنایت، حلیمه و روزبهانی، مهدخت (۱۳۹۲) «بررسی عوامل فرهنگی اجتماعی مرتبط با نابرابری جنسیّتی در میان دختران ۱۸ تا ۵۹ ساله‌ی شهر تهران»، **فصلنامه‌ی تخصّصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد**، سال هفتم، شماره‌ی ٦، صص ۱۲۳-۱۵۲.

۱۱. گروسی، سعیده (۱۳۸٤) «**بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیّتی در شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن**»، رساله‌ی دکتری، دانشگاه شیراز.

۱۲. مرادی، نوراله؛ علی‌پور گراوند، فردین و احمدی، شکوفه (۱۳۹۱) «بررسی ارتباط بین نابرابری جنسیّتی با شکاف جنسیّتی امید به زندگی سالم»، **پژوهش اجتماعی**، سال چهارم، شماره‌ی ۱٦، صص ۱۰۵-۱۲٤.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۱۳. هرندی، فاطمه و محسن‌خانی، زهره (۱۳۹۳) «بررسی وضعیّت نابرابری جنسیّتی در بازار کار ایران با استفاده از نماگرهای کار شایسته»، **مجلّه‌ی برنامه و بودجه**، شماره‌ی ۹۹، صص ۷۷-۱۰۰.

14. Alport, G, W. (1975) **The Nature Of Prejudice Cambridge, Comparative Politics**. Boston.

15. Blood ,R.O.&D.M. (1960) **Husband and wives: the dynamics of married Berik**. G. Rodgers, Y.

16. Bourdieu, pierre. (1984) **Distinction: A Social Critique on the Judgment of Tastes**. Rotledge, London.

17. Chatard, Armand, & et al. (2006) How good are you in math? the effect of gender stereotypes on students recollection of their school marks. **Journal of Experimental Social Psychology**.

18. Chichilnisky, G. (2008) The Gender Gap. **Review of Development Economics**, 32 (8); 28-55.

19. Hull, K. E. (2002) "Review of Masculine Domination", **Social Forces**, Vol.81, No.1, p.p 351-352.

20. Jackson, S. (2003) **The Gendering of sociology**. edited by Jackson, and scot. Ability verus vulnerability: belief about men·s and womans emotional behavior, cognition and emotion, P.P 41-57.

21. Kaye, D. (2004) Gender inequality and domestic violence: implications for human immunodeficiency virus (HIV) prevention. **African health sciences**, p.p 66-70.

22. Khani, F. (2010) Analytical framework for the study of gender inequality in the world. **Journal of Women in Development and Policy**, 8(30); 7-30.

23. Osmani, S., & Sen, A. (2003) The hidden penalties of genderinequality: fetal origins of ill-health. **Economics & Human Biology**,1(1), 105-121.

24. Seguino, S. (2009) Feminist Economics of Inequality, Development, and Growth. **Feminist Economics**, 15(3); 1-33.

25. Seguino, S. Were, M. (2014) Gender, Development, and Growth in Sub-Saharan Africa. **Journal of African Economies, Forthcoming**, P.P 18-13.

26. Turner, (1999) **The Structure Of Sociological theory**. Sixth Edition. Wadsworth Publishing Company.

27. United Nations Development Programme (UNDP). **Human Development Report 2011 Sustainability and Equity: A Better Future for All**. New York 2011.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]